

فرموده‌اند کل مملکت را دست جوانان دهید، بخشی از این درست است اما خود حضرت آقا فرمودند: مقصود من این نبود که پیرزادایی شود. این افرادی که تجربه کسب کردند و علم دارند. اینها باید کادر سازی شوند و این گردش نخبگی باید جانشین پروری شود. باید به جوانان اعتماد کرد، جوانان هم محافظه کاری ما را ندارند و هم فکرشان پویاتر است. با این تغییراتی که اتفاق می‌افتد مانند هوش مصنوعی و استارت‌آپ‌ها دنیا دارد به سرعت پیشرفت می‌کند و ما باید خیلی سریع خودمان را با دنیا همگام کنیم و این کار را جوانان می‌توانند انجام دهند. جوان‌های ما باید این پلکان مدیریتی حکمرانی را به سرعت طی کنند و ما باید میدان را برایشان خالی کنیم و تجربیات مان را به آنها منتقل کنیم و بدانند میراث گرانبهایی در دست دارند و باید آن را هم حفظ کنند و هم از تقابدهند.

در این روزها که با سالگرد پیروزی انقلاب

اسلامی گره خورده کمی هم از خاطرات مبارزات خود علیه رژیم شاه بگویید. گویا آن زمان دانشجوی بودید و در تهران مبارزات را دنبال می‌کردید؟

سال ۱۳۵۰ وارد دانشگاه علم و صنعت شدم در رشته معماری و چون از نظر جغرافیایی و محل زندگی با مرحوم شهید باهنر هم خانه بودیم تحت تاثیر افکار شهید باهنر همان ترم اول و دوم ارتباط با دانشجویان انقلابی شکل گرفت، اواسط اسفند ماه سال ۱۳۵۰ با حدود ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف قرار گذاشتیم برویم بازار بزرگ تهران و تظاهراتی علیه رژیم طاغوت راه بیندازیم. خیلی مخفی کار کردیم. در یک ساعت مشخص رفتیم مرکز بازار بزرگ تهران و آنجا یک دعوی ساختگی راه انداختیم، آخرش یکی از ما گفت آقایان صلوات بفرستید و ما صلوات فرستادیم و شعارهای مرگ بر شاه و درود بر خمینی را وسط بازار شروع کردیم. کسانی که آن دوران بودند می‌دانند سال ۵۰ شعار مرگ بر شاه شعار خیلی سختی بود. تظاهرات ما آن روز ۷ و ۸ دقیقه‌ای هم طول کشید در آن مدت یکسری از بازاریان مغازه هایشان را بستند. بعضی از آنها برای پیوستن به جمع تظاهرکنندگان این کار را کردند و بعضی هم از ترس بازداشت. بالاخره ساواک و نیروهای شهربانی آمدند و ما را محاصره کردند و آن روز من هم جزو دستگیر



هر پنجشنبه با اتوبوس تهران می‌آمدم و با راهنمایی شهید باهنر در محافل انقلابی شرکت می‌کردم و بعد از ظهر جمعه موقع برگشت به کرمان اعلامیه‌ها و نوارهای حضرت امام را با خودم می‌بردم

